

<div>E-mail: mostagheldaily@gmail.com</div>
نقد حاکمان
تاریخ معاصر

خاطرات گلشائیان از قراردادادی که بدون احمدشاه بسته شد

آخرین شاه قاجار: من نمی توانم درباره قراردادادی که هنوز به تصویب مجلس نرسیده صحبتی بکنم



عباسقلی گلشائیان یک پل س از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان و سعید ضیاءالدین طباطبایی، به‌استخدام دادگستری درآمد و مترجم مخصوص مسیو «پرنی» مستشار دادگستری شد. وقتی علی‌اکبر داور به وزارت عدلیه رفت، منشی او و سپس بازپرس تهران و پس از چندی دادستان تهران شد.

در ۱۳۱۲ وقتی داور از وزارت عدلیه بیه وزارت مالیه رفت، عده‌ای از قضات را همراه خود برد از جمله گلشائیان که که ابتدا رئیس رسومات و بعد رئیس مالیات‌های غیرمستقیم شد. بعد به مقام مدیرکلی وزارت دارایی ارتقاء یافت. در سال ۱۳۱۸ معاون اقتصادی شد و چند ماهی کفیل وزارتخانه بود. در کابینه فروغی وزیر بازرگانی و پیشه و هنر شد و در اسفند ۱۳۲۰ وزیر دادگستری، به شهرداری تهران هم رسید و پس از آن استاندار فارس و بعد استاندار آذربایجان و خراسان شد. در سال ۱۳۲۷ در کابینه محمد ساعد مراغه‌ای وزیر دارایی شد و مأموریت یافت در مورد نفت ایران قرارداد جدیدی تنظیم کند که با مذاکرات مفصل با نمایندگان شرکت نفت ایران و انگلیس قراردادی تنظیم شد که «گسی - گلشائیان» نام گرفت و برای تصویب به مجلس فرستاد. مجلس پانین قرارداد نفت در مجلس پانزدهم و سپس استیضاح دولت مساعد توسط مظفر بقائی کرمانی و پس از آن حائری‌زاده و مکی فصل جدیدی در تاریخ معاصر ایران گشود. قریب یک سال عمر آن دوره مجلس صرف نفت شد. مجلس پانین یافت و قرارداد تصویب نشد. در ۱۳۳۵ حسین علاه او را به وزارت دادگستری منصوب کرد اما پس از آن اقبال چندانی برای در اختیار گرفتن مسئولیت‌های دولتی مهم نیافت تا اینکه در سال ۱۳۶۹ در تهران درگذشت.

خاطرات گلشائیان، شرح وقایع مهم تاریخ معاصر ایران است؛ از آن جمله رخدادهای عصر پهلوی اول. فرازی از خاطرات او انتخاب شده که به مخالفت احمدشاه با قرارداد ۱۹۱۹، انقراض سلطنت قاجار و برآمدن رضاشاه پهلوی می‌پردازد.

انقراض سلطنت قاجار

حالا موقع آن رسیده که صحبت را به قانون انقراض سلطنت از سلسله قاجار کشانده و جریان آن را برای خوانندگان محترم شرح دهم. در صفحات پیش اشاره کرده‌ام با به هم خوردن مزمنه و لایحه جمهوری تصور می‌رفت تا مدتی اتفاقی رخ ندهد ولی اختلاف دربار با رئیس‌الوزراء به مرحله‌ای رسیده بود که دیگر ادامه روابط دربار و دولت محل بود. از طرفی پیش‌آمد دوم فروردین ۱۳۰۴ برای شخص سردار سپه و طربفاران حادثه غیرمعمول‌تری افتاد که بایستی هر چه زودتر جریان شود. همه درصدد بودند راهحلی برای این بن‌بست پیدا شود.

جلسات در منزل رئیس‌الوزراء و طرفدارانش همه روزه دائر است. وزراء اعضاء وزارتخانه‌ها را تشویق می‌کردند به منزل رئیس‌الوزراء رفته ادای احترام نمایند. یک روز اعضاء دادگستری در رأس آن‌ها مرحوم حاج سیدنصرالله تقوی رئیس دیوان کشور و سایر قضاات و اعضاء آداری عدلیه و اعضاء کابینه مستشاری به منزل رئیس‌الوزراء رفتیم. مرحوم حاج سیدنصرالله قصیده‌ای را که در تعریف سردار و ذم احمدشاه بود قرائت کرد.

ترتیب شرفیابی هم این بود که رئیس‌الوزراء در وسط باغ منزل که بعد خراب شد و کاخ مرمر به جای آن ساخته شد ایستاده اعضاء ادارات دول ایشان حلقه زده و عضوی که ارشد بود اظهار ارادت می‌کرد. رئیس‌الوزراء هم به مقتضای مجلس بیاناتی می‌فرمود، البته مذاکرات در اطراف خدمات سردار به کشور بود. بعد از چند دقیقه ممرض می‌شدند و جماعت دیگری از وزارتخانه دیگر شرفیاب می‌شدند. طرفداران سردار در مجلس علاوه بر تشویق مردم به فکر تهیه لایحه جدید بودند.

اینک مختصری از یادداشت‌های خود که چندین سال قبل یکی از دوستان که در کار جمهوری و تغییر سلطنت وارد بود برای من حکایت می‌کرد و من در همان زمان یادداشت کردم نقل می‌نمایم: «تهیه طرح مقدمات انقراض سلطنت قاجاریه است. صبح زودی است، حاج رحیم آقای قزوینی منزل من آمد (مقصود شخصی است که از قول ایشان اینجانب یادداشت کرده‌ام) گفت بلند شو برویم یک جای. گفتم کجا؟ گفت جایی که دوستان همه جمع‌اند. قبول کردم بیرون آمدم. حاجی رحیم هم یک یک درشکه صدا کرد گفت برو جلوی سرچشمه. از سرچشمه در شدیم سر کوچه میرزا محمود وزیر نگه داشت. بعد وارد حیاطی شدیم که تا آن موقع ندیده بودم، رفتم توی سالن دیدیم حاجی امین‌الضرب هم آنجاست. معلوم شد منزل سرلشکر امیرطهماسبی است. خلاصه چهار نفر شدیم. امیرطهماسبی صحبت کرد. خلاصه‌اش این بود باید فکری کرد برای تشویق مجلس به گذاردن طرح انقراض سلطنت قاجاریه و همچنین اقدام به بستن بازار. بعد اظهار کرد من با آقای رئیس‌الوزراء صحبت کردم فرستاد با شما آقایان مشورت کنم. حاجی امین‌الضرب پرسید حاجی

جلوگیری از فساد قدرت و راهکارهای کنترل آن، از مباحث بسیار اساسی فلسفه سیاست به شمار می رود. توزیع قدرت و تفکیک قوا و نیز وضع دستگاهها و نهادهای نظارتی، از مهم‌ترین عوامل بازدارنده آن

محسوب می شود. البته، هر یک از این راه‌کارها، تأثیر بایسته خود را داراست. ولی تجربه نشان می دهد که هیچ‌یک از این راها و ابزارها، خود، ائین از فساد و انحراف نبوده و در بسیاری از موارد، کارایی خود را در ایفای این نقش، از دست داده و می دهند. مطمئن‌ترین و مؤثرترین عامل برای کنترل قدرت حاکمان، حضور بویا و آگاهانه همراه با احساس مسئولیت و دل‌سوزانه مردم در صحنه و مراقبت دائمی آنان از جریان حاکمیت و مدیریت جامعه و نقد و ارزیابی همیشگی و بی‌گیرانه آنان از اعمال و رفتار مدیران و مسؤولان حکومت است. عامه مردم، به خاطر اینکه در چارچوب و محدوده خاصی فرمی نمی‌گیرند، معمولاً، از تأثیر عوامل فساد، دورترند، برخلاف گروه‌ها و جمعیت‌های ویژه که به‌ سه، در بند منافع و تثبیت موقعیت خود گرفتار آمده و برای پاسداری از آن و تأمین سودجویی‌های خود، دچار انحراف و فساد می شوند.

آخرین شاه قاجار: من نمی توانم درباره قراردادادی که هنوز به تصویب مجلس نرسیده صحبتی بکنم

مین‌التجار را دیده‌اید و موافق است؟ سرلشکر گفت او خودش با رئیس‌الوزراء صحبت کرده است.بعد پرسید حالا نظرتان چیست، من که از همه جوان تر بودم گفتم خوب است، با خود رئیس‌الوزراء هم تماس بگیریم. قرار شد دسته جمعی به دین‌ ایشان برویم. از منزل بیرون آمدم من و حاجی رحیم، در یک درشکه، امیرلشکر طهماسبی و حاج امین‌الضرب در درشکه دیگر به عمارت رئیس‌الوزراء رفتیم. در آنجا حاج مین‌التجار هم بود. کریم آقا بودرجمه‌ری، مرتضی‌خان یزدان‌پناه هم بودند. خیر دادیم آقای رئیس‌الوزراء بیرون تششرف آوردند. بعد از مقدمه‌ای گفتند کار ما با دربار به جایی رسیده که یا باید من از بین بروم یا دربار. مخالفت ما با قاجاریه علنی شده ما باید برویم، یا موقف می‌شویم یا از بین می‌رویم. اگر آقایان با من موافقید اقدام کنید و الا آزادید.

حاج امین‌الضرب گفت خود حضرت اشرف می‌داند من با قاجاریه مخالفت شخصی دارم. هر کس این کار را علم کرد من با او هستم. سردار فرمودند این کریم آقا و مرتضی‌خان و عبدالله خان (مقصود امیرلشکر طهماسبی است) و داور و تیمورتاش در اختیار شما هر چه بگوئید می‌کنند. حاج مین‌التجار گفت اجازه بدهید ما همین جا منحصر بشویم و یک‌ده اصفاف و تجار در مدرسه نظام. مردم خواستند دانیه و رفتند.

من به کریم آقا گفتم امروز و امشب را اینجا خواهیم بود. او گفت بروم دست‌نور ناهار را بدهم. حاج امین‌الضرب گفت حالا تازه ساعت ۱۰ صبح است بلند شویم اشخاص را خبر کنیم برای این‌تحص. به حاج مین‌التجار گفتم الان می‌رویم منزل شما آقایان تجار را خبر می‌کنیم. یک قطع‌نامه می‌نویسیم و می‌آییم منزل حضرت اشرف بست می‌نشینیم و تا این کار تمام نشود از تحصن خارج نمی‌شویم.

آقای رئیس‌الوزراء ضمن صحبت گفتند هر کاری می‌خواهید بکنید ولی بدانید بعد را دیدم، اشاره به قرارداد بین دولت جمهوری «ت و خ»، پدروسخته‌ها مقداری پول گرفتند و خورندند. خلاصه رفتیم منزل حاج مین‌التجار آقایان بازرگانان را خبر کردیم. مقداری پول جمع کردیم برای تهیه دیگ پلو. حاج کریم‌آقا مامور شد با حسین فشتگی و دیگران دیگ پلو در مدرسه نظام بار کنند و اخصاف را خبر کنند.(به طور متعزیه باید بگویم این حسین‌آقا در سال ۱۳۳۴ که اینجانب استاندار آذربایجان بودم از حرارت و جنب و جوش که صدر مشروطیت داشت افتاده و یک روزنامه به اسم تبریز منتشر می‌کرد.)

ما هم باالجنماع از منزل حاج مین‌التجار رفتیم منزل سردار سپه و در آنجا قطع‌نامه‌ای چاپ کردیم و با آقایان تیمورتاش و داور تماس گرفتیم. ایشنان در داخل مجلس لایحه انقراض سلطنت قاجاریه را تهیه کردند. بدین معنی که لایحه از طرف یازده نفر که در رأس آن‌ها داور و تیمورتاش و شیروانی و یاسانی و آشتیانی بودند در تاریخ ۸ آبان ۱۳۰۴ تهیه و قرار شد در جلسه فردا این لایحه به رای گزارده شود.. این بود یادداشت‌هایی که آن شخص برای من حکایت کرده بود.

جلسه روز نهم آبان ۱۳۰۴ به ریاست تدین تشکیل گردید. در جلوی مجلس ازدحامی است. شهرنایت مراقبت کامل برای حفظ امنیت می‌نماید. شاید سیاست و پولی که ولوله روز دوم فروردین ۱۳۰۴ را به راه انداخت دیگر ملاحظه‌ای ندارد. پس از مذاکرات مفصلی که شد و دفاعیات داور که متخیر کمیسیون بود، مدرس در موقع اخذ رای در مجلس خارج شد و گفت اگر صد بار رای هدید خلاف قانون اساسی است. میرزا حسین‌خان علاء، تقیزاده و دکتر

مصطفی با تصدیق خدمات سردار سپه نطقی مشعر بر تعدی به قانون کرده از جلسه خارج شدند. مصطفی با همان نشده مخصوص قرآنی از بغل درآورد با شمایل حضرت محمد و به قرآن قسم خورد که مخالفت من به صلاح مملکت است. و از مجلس خارج شد و یک عده طرفدار مدرس و دربار که عده آن‌ها در حدود یازده نفر بودند از مجلس خارج شدند و مجلس به اکثریت قریب به اتفاق ماده واحده را به شرح ذیل تصویب کرد: «ماده واحده - مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نمود و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واکتار می‌کند. تعیین تکلیف حکومت قطعی موقوف به نظر مجلس موسسان است که برای تغییرمواد ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۴۰ تشکیل شود. به تاریخ نهم آبان ۱۳۰۴ شمسی.» بدین ترتیب به سلطان یکصدوچهل‌ساله قاجاریه خاتم داده شد. شب سهیم آبان عبدالله‌خان امیرطهماسب رئیس مجلس و امیرطهماسب مرتضی‌خان و دو نفر افسر جزء که یکی از آن‌ها برادر بزرگتر اینجانب اسدالله گلشائیان که فعلا سرلشکر پانزشته‌است، محمدحسن میرزا را از قصر گلستان حرکت داده و به سرحد عراق رساندند و روز بعد از طرف دولت به قصر گلستان رفته درها را مهر و موم کردند. دوران سلطنت قاجاریه با وقایعی توأم بود که باعث جدایی قسمت‌هایی از خاک کشور از ایران شد. قسمت قفقاز، قسمت ترکستان، ماوراءالنهر، یک قسمت از بلوچستان و دو جنایت بزرگ قتل میرزاابوالقاسم قائم‌مقام و میرزا تقی‌خان امیرکبیر، خلاصه حکماتی که اقداممحمدخان قاجار در راندن بیگانگان از کشور کشید و به حق و انصاف بود ولی ایران با قراردادهای شوم ۱۹۰۷ و ۱۹۱۳ به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس در آمد و در قسمت باقی‌مانده هم حکومت مرکزی کوچکترین اختیاری نداشت.

همه جا خودسری و غارت و اغتشاش بود و اگر خداوند تقضی نمی‌کرد و واقعه کودتای ۱۲۹۹ پیش نمی‌آمد معلوم نبود وضع کشور عزیز ما امروز چه بود و چه پسا مثل اکثر کشورهای از بین رفته نام ایران از صفحه جغرافیا محو می‌شد. حالا که صحبت از قاجاریه پیش آمد و از معایب آن‌ها گفتم شد، خوب است به قدر حافظه، عیب می‌جمه بگفتی هنرش نیز بگو، از محاسن آن‌ها نیز گفته شود. از دو

تن از آنان یاد می‌کنیم، یکی آقامحمدخان سرسلسله قاجار، دیگری سلطان احمدشاه آخرین پادشاه قاجار. آقامحمدخان که مدت کرد و فسر او از ۱۱۹۳ تا ۱۲۱۱ (تاریخ قتل او) یعنی قریب ۱۸ سال طول کشید پادشاهی بود مدبر و رشید و جنگ‌اور در عوض بی‌رحم و پول‌دوست. لثامت بر مزاج او غلبه داشت. رفتار ناچواغماندانه او با لطفعلی‌خان و سایر زندیه و قتل بردارش جعفرقلی‌خان، قتل و غارت و کور کردن مردم بیگانه کرمان همه از اعمالی است که مورد نکوشش می‌باشد.

در حفظ جواهرات سلطنتی بسیار کوشا بود و معروف است در مشهد وقتی قسمت اعظم جواهرات تادری را شاهرخ میرزای کور تحویل داد و یک قطعه العاس دریای نور را در عامه‌اش مخفی کرد، به ضرب چوب و شکنجه و آزار آن را به دست آورد. و نیز باید گفت زحمت زیادی برای مزکبیت کشور و راندن بیگانگان از کشور کشید و بعد از هرج و مرج و اغتشاشاتی که بعد از فوت کریمخان پیش آمد توانست به آشفتگی مملکت پایان دهد و یک کشور مستقل و قوی پایه‌گذاری نماید. سلطان احمدشاه اگرچه مردی بود بی‌حال و او را متهم کرده بودند که در سال ۱۲۹۹ که قحطلی در ایران بود محصول املاکش را احتکار کرده به بهاء گزاف می‌فروخت و درباره بوجه دربار همه مسأله توقع بیشتری داشت ولی معهذاً وطن‌پرست بود و در موضوع قرارداد ۱۹۱۹ مقاومت از خود نشان داد.

داستان رفتار ایشنان را در قبال قرارداد ۱۹۱۹ یکی از درباریان که نسبت بسیار نزدیکی با شاه داشت برای من نقل کرد و من چندین سال قبل یادداشت کردم. ایشان فوت کرده‌اند ولی من اخلاقا اسم ایشان را ذکر نمی‌کنم، چون فرزندان آن مرحوم شاید راضی نباشند.

اینک اظهارات آن شخص محترم: «صبیحی از خواب برخاستم روزنامه بعد را دیدم، اشاره به قرارداد بین دولت ایران و انگلستان کرده بود. منزل من نیاوران بود، لباس پوشیده به دربار رفتم، شاه را دیدم در حوضخانه نیاوران قدم می‌زند و خلی عصبانی است. فرمودند فلانی روزنامه را خواندی؟ عرض کردم بلی. گفت این قرارداد چیست؟ گفتم مگر به اشتغاف که آن اطالع نداردند؟ فرمودند خیر فقط یک روزی وثوق‌الدوله ضمن صحبت‌های دیگر گفت در نظر است یک قراردادی با دولت انگلیس بسته شود و دیگر از جزئیاتش من می‌چیزی نگفتم. بعد احمدشاه گفت فرستادم وثوق‌الدوله بیاید بپرسم موضوع چیست.

در این بین پیشخدمت من اظهار کرد رئیس‌الوزراء حاضر است. من خواستم بیرون بروم شاه اظهار کرد باش. مثل اینکه می‌خواست صحبت با حضور من با رئیس‌الوزراء باشد، خلاصه وقت شاه توجه وارد شد. نزدیک در ایستاد معلوم بود فیهمیده است شاه عصبانی و متعبر است. شاه پرسید این قرارداد چیست، مگر من شاه ایران نیستم، چرا یک قرارداد بدون اطلاع من بسته می‌شود و مگر می‌گفت موضوعش را چرا به من نکفتید. وثوق‌الدوله عرض کرد بلی قربان من عرض کردم در نظر است قراردادای با انگلیس بسته شود. ولی چون موضوع مهم بود، صلحت مملکت در این بود و نظر انگلیسی‌ها در استتار موضوع. من به این مناسبت جزئیات آن را به عرض نرساندم و نمی‌دانم از کجا روزنامه بعد مسبوق شده و خبر را منتشر کرده است.

شاه چون تغییر زیادی کرد وثوق‌الدوله گفت قربان چهاتی است که بعد به عرض خواهم رسانید. شاه به من اشاره کرد از اطاق خارج شوم. بعد که وثوق‌الدوله رفت شرفیاب شدم ولی شاه چیزی از این مقول نگفت.

فردای آن روز یک عده از رجال از قبیل محتشم‌السلطنه، ممتازالوله، حکیم‌الملک، احمدالسلطنه، مین‌الدوله و آقایان امام جمعه خوبی و امام جمعه طهران و سایر علماء و رجال از شاه وقت خوانستند شرفیاب شده و از قرارداد شکایت می‌کنند. شاه خود را تبرئه کرده اظهار می‌کند بدون اطلاع من قرارداد بسته شده البته تا از تصویب مجلس نگذرد رسمیت ندارد، آقایان قانع شدند هر ممرض می‌شوند.

شب ساعت ۱۱ بود، من سلطنت‌آباد بودم، خواهه آمد گفت آقای وثوق‌الدوله است و می‌گوید در توی کالسکه هستم و یک کار خیلی فوری دارم. آمدم بیرون وثوق‌الدوله از کالسکه پیاده شد در توی باغ بیرونی سلطنت‌آباد قدم زدم، گفت من فرساید بودم به شاه گفتم انگلیسی‌ها خیلی عصبانی هستند و می‌گویند شاه امروز به آقایان خیلی روی خوش نشان دادند. وثوق‌الدوله می‌گفت اگر این‌طور باشد من ناچارم استعفاء بدهم و بعد هر چه می‌خواهد بشود. در این مملکت بی‌سوق و امنیت چه وضعی پیش خواهد آمد اگر بنا نشود شاه با اشخاص این‌طور در باغ سبز نشان بدهد، من بطور می‌توانم کار بکنم- و از من خواهش کرد همان شبانه نزد شاه بروم و شاه را حالی کنم این‌طور رفتار خوب نیست. من شبانه نزد شاه رفتم شاه هنوز نخوابیده بود. گفتم وثوق‌الدوله نزد من آمده مطالبی را که گفته بود برای شاه بازگو کردم. احمدشاه گفت من نمی‌توانم مسئولیت عملی را که نمی‌دانم به نفع کشور هست یا خیر قبول کنم. به علاوه من یقین دارم روزی خود انگلیسی‌ها خواهند فهמיד این قرارداد با وجود مخالفت قاطبه مردم با آن در ایران عملی نخواهد شد و بعد گفتم ما خیال داشتیم اروپا برویم حالا موقع خوبی است ما چندی اروپا می‌مانیم و آقایان آزادانه اقدام کنند تا بعد خواهند فهمید که این قرارداد عملی نیست و از من خواستند که به وثوق‌الدوله بگویم وسایلی رفتن ایشان را فراهم سازد.

من مراجعت کردم. هنوز وثوق‌الدوله سلطنت‌آباد بود، به ایشان پیغام شاه را دادم. وثوق‌الدوله گفت شاه خودش هم به من گفت ولی ما پول نداریم باید فکری بکنیم. چند روز بعد شاه گفت ما اروپا خواهیم رفت و تو هم با ما خواهی بود. معلوم شد وثوق‌الدوله با انگلیس‌ها موضوع را تمام کرده و ظاهرا از شاه دعوت به عمل آمده است. چند روز بعد ما به

مشقل

پنج‌شنبه ۳۰ شهریور ۲۴۲ شماره ۲۴۲

دفاع هاشمی رفسنجانی از خاتمی،

عبدالله نوری، معین و فلاحیان

بازخوانی تاریخ

✽ البته کابینه من منحصر به وزرا نخواهد بود. ما یک مجموعه خواهیم داشت، از معاونان سازمان‌های وابسته، تعیین مامورهای ویژه، واگنداری اختیارات و شوراهایی که در کشور است که من در مجموع بنا دارم یک تعادلی در نیروهای تصدیی این سمت‌ها به وجود بیاورم که هر مقداری از آن‌ها را که در کابینه توانستیم، آنجا انجام می‌دهم و اگر احتمالاً یک وقت تعادل کابینه به هم بخورد، آنجا جریان خواهیم کرد، یعنی به گونه‌ای عمل خواهیم کرد که آن تعادل به وجود بیاید و همه نیروها بتوانند برای خودشان جایی داشته باشند که در خدمت باشند. نحوه کار خود من هم همان طور که در مجلس عمل می‌کردم، طوری خواهد بود که میدان را برای همه نیروها باز کنم و این تعارض‌ها را که کم و بیش وجود دارد، به همکاری‌ها تبدیل کنم.

✽ نکته دیگری که برای من بسیار مهم بود، این بوده است که حالت وحدتی که در جامعه ما بعد از ارتحال امام امت به خاطر احساس مسوولیت در مردم و

مسوولین به وجود آمد، محفوظ بماند.

✽ من می‌خواستم کابینه‌ای را معرفی نکنم که نشانگر عدم وحدت و توجه به یک جریان، بیش از جریان دیگر باشد. می‌خواستم این روحیه وحدت حفظ شود و من مروج این روحیه باشم که ان‌شاءالله امیدوارم در بحث‌هایش این جهت را کاملاً رعایت کند. به هر حال وجود وحدت، سرمایه بسیار بزرگی برای ملت ما است و ما نباید اجازه بدهیم که این روحیه با کار ما مخدوش بشود و این‌ها، چیزهایی بوده است که ما در نظر گرفتیم.

✽ من به ترتیب لیستی که نوشته‌ام اسامی آقایان وزرا را قرائت می‌کنم: آقای دکتر معین، به عنوان وزیر فرهنگ و آموزش عالی، انتخاب آقای دکتر معین، به این دلیل نبود که ما از آقای دکتر فرهادی ناراضی بودیم. من از اول آقای دکتر فرهادی را یک وزیر موقفی می‌دانستیم. ایشان همیشه کار می‌کردند و من هم به ایشان علاقمند هستم و بعدا هم از ایشان استفاده خواهم کرد اما دو سه نکته بوده است که ما به آقای دکتر معین رسیدیم. یکی نیازی است که ما الان به جذب چهره‌های علمی در دانشگاه‌ها داریم. در این مرحله، ما فکر می‌کنیم آقای دکتر معین بتواند در این قسمت موفق‌تر باشند.

نکته دیگر، همکاری با دانشگاه‌های غیردولتی، مخصوصاً دانشگاه آزاد اسلامی است. البته با آقای دکتر معین قرار گذاشتیم که هم دانشگاه آزاد اسلامی در چارچوب مقررات عمل بکند و هم ایشان حمایت بکنند که ما بتوانیم از امکانات خارج از دولت در تربیت نیروها استفاده مؤثر بکنیم. شما می‌دانید که الان نیاز جوان‌ها به ادامه تحصیل و نیاز کشور به نیروهای متخصص خیلی بیشتر از آن چیزی است که ما الان در اختیار داریم.

شما می‌دانید که در برنامه ۵ ساله امکان اینکه دولت خودش بخواهد به تنهایی این نیازها را مرتفع کند، وجود ندارد و تحقیقاً این مسئله باید به امکانات خارج از دولت متکی باشد که ما راه‌های خوبی به حمدالله داریم و در خدمت ایشان این کار را انجام خواهیم داد. در بقیه مسایل دیگر در دانشگاه‌ها من فکر می‌کنم بین آقای دکتر فرهادی و دکتر معین زیاد تفاوتی وجود نداشته باشد. ضمن اینکه قاعدتاً دوستان آقای دکتر فرهادی با دکتر معین هم کار خواهند کرد.

✽ بعد آقای دکتر نجفی وزیر آموزش و پرورش است که ایشان را ایفا کردیم. البته کمیسیون مجلس موافق نبود و همچنین بعضی از دوستان خیلی خوب ما نیز در مجلس که من برای سوابق آن‌ها به خاطر همکاری‌هایی که در قبل داشتیم احترام بسیار زیادی قابل هستم موافق نبودند، ولی مجموعه بررسی‌ها ایشان را در نظر من به عنوان مناسب‌ترین وزیر در این مسئولیت نشان داد و در این میان مشاورت با مهندس موسوی نیز نقش زیادی داشت. مهندس موسوی در رابطه با اکثریت وزرا به من نظر دادند و در بعضی از موارد نظر ایشان با نظر من تطبیق می‌کرد.

به هر حال مجموعه برداشت‌ها این بود که ایشان را هم موفق می‌دانند و هم صالح و در این شرایط، جایگزینی برای ایشان نمی‌بینند و بنده هم ندیدم، ضمن اینکه بخشی از نیروهای انقلابی که هم در مجلس حضور دارند و هم در وزارت آموزش و پرورش هستند، در حال حاضر، با ایشان نظر مساعدی ندارند، ولی امیدوارم که ایشان رای ایباورند و بعد از تأیید مجلس، آقایان با ایشان همکاری کنند تا بتوانند این بار سنگین را که بزرگترین بار جمهوری اسلامی ایران به شتر می‌رود، یعنی تعیین تکلیف ۱۲ میلیون جوان و نوجوان و سوادآموزی که بخش دیگری از کار است، انجام دهیم.

✽ آقای فلاحیان نیز به عنوان وزیر اطلاعات، معرفی شده است. البته من از آقای ری‌شهری خواسته بودم که در کابینه بماند، اما ایشان قبلاً تصمیم گرفته بودند که در کابینه نباشند. با مجموعه بررسی‌هایی که کردیم، مناسب‌ترین فرد به نظر ما آقای فلاحیان آمد، به خاطر سوابق طولانی اطلاعاتی که ایشان از اول انقلاب تاکنون داشته‌اند و با مسایل امنیتی کشور، نیازها، تهدیدها و نیروهایی که دارند در این زمینه کار می‌کنند، آشنایی کامل دارند و شاید یکی از مهم‌ترین ارکان وزارت اطلاعات در گذشته ایشان بود. از لحاظ صلاحیت، بنده ایشان را از دوران طلبگی تا به امروز خوب می‌شناسم و علاقه‌ای که ایشان به انقلاب دارد و حاضر است در این راه جان بدهد، برای ما روشن است، مخصوصاً این اواخر بنده ایشان را مسوول بازرسی ویژه فرماندهی کل قوا کرده بودم که نحوه کار کردن ایشان برای ما بسیار جالب بود. یعنی یکی از کارهای بسیار جالبی که در حوزه‌های فرماندهی کل قوا انجام می‌شد، کارهای آقای فلاحیان بود و من اطلاع ندارم که ایشان در بست وزارت، آن کار قبلی را هم می‌تواند انجام دهد یا نه، که این مسأله خیلی مهم است. در مورد ایشان مسأله اجتهاد را هم بررسی کردیم. آقای فلاحیان در آن حدی که در قانون آمده است، صلاحیت اجتهاد دارند و شخصیت‌های بزرگ حوزه، ایشان را در این حد که در قانون آمده است، تأیید کرده‌اند. ضمناً معاونان وزارت اطلاعات هم بسیار ضروری می‌دانستند که در شرایط حاضر، کسی خارج از وزارت اطلاعات به این سمت گمارده نشود، زیرا در آن صورت ممکن است بخشی از نیروها از دست برود و در این شرایط از دست دادن نیروهای اطلاعاتی کار خطرناکی است.

✽ آقای خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی را نیز آقایان به خوبی می‌شناسند. ایشان نیز ایفا شدند و در این پست موفق هستند. در زمان مسئولیت ایشان، کارهای زیادی انجام شده و سده‌های زیادی پشت سر گذاشته شده است و سنت‌شکنی‌هایی که لازم بوده انجام شود، آقای خاتمی انجام داده‌اند، راه‌ها را باز کرده‌اند، به هنر توجه زیادی شده و به خیلی از چیزها که مشکل بوده است، در وزارت ارشاد توجه شده و ایشان کاملاً در وزارتخانه و امور مربوطه مسلط هستند و ما در بررسی‌هایی که کرده‌ایم کسی را مناسب‌تر از ایشان برای این کار ندیدیم، می‌گفتی چنان که در اندیشه نبود

انگلیسی‌ها متوجه شدند که قرارداد قابل اجرا نیست

کم‌کم از فکر تحمیل آن منصرف شدند.
بالخصوص که دولت وثوق‌الدوله سقوطا کرد.
بالتلیجه در کودتا که سیدضیاءالدین نخست‌زود شد ضمن نطق گفت من این قرارداد را کان‌لم‌یکن و لغو شده تلقی می‌کنم.

ادامه دارد...